



گفت‌وگوی «جوان» با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علی فلاح‌رفیع درباره مسئولیت عمومی ما در قبال جنگ‌زده‌ها

همدردی لفظی با آسیب‌دیدگان جنگ کافی نیست

«بنیان‌های سبک زندگی در نهج‌البلاغه»، «فلسفه دین هگل»، «قامت زبان در ساحت عرفان» و... به این موضوع می‌پردازد که مسئولیت عملی و عینی مادر دوره جنگ در کاستن از رنج‌های افراد آسیب‌دیده، چیست؟ آیا دامنه کمک و همدلی می‌تواند صرفاً در لفظ متوقف شود؟ آیا حضور نهادهای دولتی و حاکمیتی که وظایف جدی در جریان خسارت‌ها دارند نافی نقش فردی ما در این زمینه‌ها است؟

می‌تواند زمان‌های ما باشد که بخشی از آن را در زمان مصیبت در جهت باشد. جالب اینجاست که در اکثر موارد جهاد با مال بر جهاد با جان مقدم است. گویی جهاد با مال مقدمه جهاد با جان است. از باب مطالبه عرض می‌کنم در بین عموم مردم این سوخی رایج است که می‌گویند: «جان بخواب ولی مال نه».

تا پیش از رفتن پسرش به معبد برای او نقل کند. «شاید هیچ پدیده‌ای به اندازه جنگ دست‌ما را رونمی‌کند و بازی‌های رنگارنگ نفس ما را عیان نمی‌سازد. در این تلاطم‌هاست که ما تصمیم می‌گیریم که آیا از آن دره پر از سوزن، سوزنی به دیگری خواهیم داد یا نه. ترجیح خواهیم داد که سخنرانی دقیق و شسته‌رفته علمی یا اخلاقی یا تحلیلی و نظایر آن درباره ضرورت سوزن دادن به دیگران ارائه کنیم. این دره پر از سوزن

حسن فرامرزی
جبران خلیل جبران در کتاب «پیامبر و دیوانه» این حکایت را آورده است: «زمانی مردی بود که یک دره پر از سوزن داشت. روزی مادر عیسی نزد او آمد و گفت: ای دوست! پیرانه بپوشم پاره شده است و من باید پیش از آنکه او به معبد برود آن را بدوزم. یک سوزن به من نمی‌دهی؟ آن مرد سوزنی به آن زن نداد، ولی طبق فریادی درباره دادن و گرفتن برای او کرد

اولویت دادن به کار در این موارد یا هر کار و کمک دیگری. مثلاً کسی می‌تواند مشاوره روحی روانی بدهد، همان کاری که گروهی از مشاورین خیر روان شناسان در این زمینه انجام می‌دهند. یا به عنوان مثال شنیدیم بعضی از عزیزان وارد در کار شیشه‌بری، جمعی را تشکیل دادند و هر منزل و محلی که آسیب می‌دید فوراً حاضر می‌شدند و با تقسیم کار، ترمیم‌ها به سرعت انجام می‌شد.

واقعی به خدا و پیامبر، آنجایی است که همراه با جهاد با مال و جان باشد. جالب اینجاست که در اکثر موارد جهاد با مال بر جهاد با جان مقدم است. گویی جهاد با مال مقدمه جهاد با جان است. از باب مطالبه عرض می‌کنم در بین عموم مردم این سوخی رایج است که می‌گویند: «جان بخواب ولی مال نه».

حکمای ما هم به این حیل‌ورزی‌های نفس ما توجه داشته‌اند. سعدی سخن فوق‌العاده‌ای در این باره دارد: «ز در میان جان است و قرآن بر سر زبان».

بله جنگ در حقیقت این حیل‌ورزی‌ها را عیان می‌کند. گاهی این وابستگی‌ها اجازه نمی‌دهد که افراد بتوانند ساحت ایمان واقعی را لمس کنند. این آیه نمونه‌ای از آیات زیاد در این زمینه است. همان خدایی که به ما جان و مال بخشیده است، همان خدا می‌فرماید اینها همه وسیله امتحان شماست، یعنی فی نفسه اصالت ندارد. پس به میزان خاص و در موارد مشخص شده باید در راه خدا مصرف کنید. منتی هم نباید در کار باشد، زیرا اولاً همه مال و جان شما از خداست و ثانیاً خداوند چه در دنیا و چه در آخرت، انقدر برای شما جبران می‌کند که حد و حصر ندارد اصطلاحاً «لَا تُغْنِیْ لَاحِصِی» است. روایات در این باره نیز بسیار است. برای نمونه، می‌توان به روایت مشهور بین شیعه و سنی اشاره کرد که رسول خدا (ص) فرمود: «مَنْ سَمِعَ مُنَادٍ یَا بُنَادِیَ یَا لَلْمُسْلِمِیْنَ وَلَمْ یُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ / کسی که فریاد نیازمندی را بشنود و او را اجابت نکند، اساساً مسلمان اجازه نیست». در اینجا حضرت می‌فرماید: ندادنده و کمک‌خواه مسلمان باشد یا نه، قیدی در این باره مطرح نیست، بلکه هر کسی، چه مسلمان، چه غیر مسلمان، اگر ندا به کمک‌خواهی بلند کرد، فرد مسلمان باید او را کمک کند، و الا مسلمان نیست. با این بیان معصوم، مسلمان می‌تواند نیاز به غبارروبی دارد.

این سخنان نورانی، حجت را بر همه ما تمام می‌کند. ببینید در همین قضیای جنگ و آسیب‌ها، مسلمانان آسیب‌دیده، آشکارا و پنهان، همین نادر را داده‌اند. ما و شما می‌توانیم روی خود را از آن طرف بگیریم که مثلاً ما ندیدیم، اما تفاوتی در واقعیت و مسئولیتی که ما در برابر آن داریم ایجاد نمی‌کند. مثل کتک‌هایی که سرشان را در فریاد فرو کرده‌اند. موضوع این است که همگان وظیفه دادرسی و کمک دارند. یعنی اینطور نیست که بگوییم صرفاً نهادهای رسمی در این باره مسئولیت دارند یا مثلاً شهرداری تعهد به بازسازی واحدهای آسیب‌دیده داده است. من دیروز با کسی صحبت می‌کردم که می‌گفت، یک فرد خیر در اصفهان، هزینه بازسازی کامل ۶۰ واحد مسکونی در اصفهان را که به واسطه جنگ آسیب‌دیده بود توجیهی دیده بودند متقبل شده است. آن فرد خیر منتظر نمانده که ببیند مثلاً شهرداری یا فلان نهاد حاکمیتی چه می‌کند. او به آن وظیفه و مسئولیتی که در خود حس می‌کرده عمل کرده است.

افراد محله و شهر خود است و سپس در مرحله بعد به دورست‌ها، البته ممکن است کسی دسترسی چندانی به افراد آسیب‌دیده نداشته باشد، در این موقعیت کمک‌های نقدی و غیرنقدی از طرق خاص آن صورت می‌گیرد؛ مثل کمک‌هایی که هموطنان خارج از کشور انجام می‌دهند.

نظریات فقه ما در این زمینه در جهت کاستن از آلام آسیب‌دیدگان از جنگ چیست؟ آیا در این زمینه می‌توان از وجوهات شرعی مثل خمس و زکات مصرف کرد؟ آیا این موارد از مصداق مصادف خمس و زکات محسوب می‌شود؟ آیا خود افراد می‌توانند مبلغی از وجوهات شرعی خود را در این راه مصرف کنند؟

اساساً یکی از دلایل تشریح وجوهات شرعی مثل خمس و زکات، مصرف در همین موارد است، یعنی خدای متعال بر افراد مستمند و ثروتمند واجب کرده است بخشی از اموال خود را برای رسیدگی به امور زندگی نیازمندان پرداخت کنند، اما اینکه چقدر و چگونه می‌توان از وجوهاتی مثل خمس و زکات در این موارد هزینه کرد و اصطلاحاً کم و کیف مصرف، چیزی است که اجازه تقدیم و مرجع تقلید را نیاز دارد. در اینجا باید از دفاتر مراجع محترم تقلید کسب اجازه کرد. البته بعضی از مراجع در رسانه‌ها میزان و درصد هزینه کرد در این موارد را اجازه داده‌اند.

در همین فضای جنگ برخی از مراجع تقلید اعلام کردند و رسانه‌ها هم شدد که از اجازه اختصاص یک سوم سهم امام جهت بازسازی منازل آسیب‌دیده حکایت داشت.

ببینید ما در آیات و روایات، توصیه‌های اکید فراوان در این زمینه داریم. آیات دستور به جهاد با مال و جان از این قبیل هستند. جالب این است که در اکثر این موارد، جهاد با مال مقدم بر جهاد با جان است؛ مثل این آیه که می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَزَالُوا يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (حجرات ۱۵). آیه می‌فرماید: مؤمنان واقعی فقط کسانی‌اند که به خدا و رسولش ایمان آوردند و بعد از آن دچار تردید و دودلی نشدند و با مال و جان در راه خدا جهاد کردند؛ مؤمنان صادق فقط اینها هستند. خوب ببینید اساساً ایمان

آنکه این کمک و همراهی در جنگ قطعی است. ما اگر این موضوع مهم را در نظر بگیریم که این جنگ بر علیه همه ملت و همه کشور است، آن وقت ابهام‌ها در این زمینه برطرف می‌شود. مثل حمله به یک منزل و یک خانواده است که به یکی آسیب بیشتری رسیده و به دیگری آسیب کمتر؛ یک نقطه از خانه کمتر آسیب دیده و نقطه‌ای دیگر بیشتر. در چنین وضعیتی چطور همه با هم همراهی و مساعدت دارند و «من و او» مطرح نیست؟ وقتی شیشه‌ای می‌شکند، این شکست فقط متعلق به آن شیشه نیست، بلکه به یک کل برمی‌گردد که ما آن را خانه می‌نامیم. ما در این موضوع هیچ ابهامی نداریم. آن وقت اگر وطن را به مثابه یک خانه ببینیم، در آنجا هم آسیب را در پیوند با آن کل می‌بینیم و به یاد می‌آوریم. بنابراین در این آسیب‌ها همه افراد جامعه قطعاً وظیفه کمک و همیاری دارند. البته کمک‌ها بهتر است با اولویت آسیب‌ها و آسیب‌دیدگان صورت گیرد. مثلاً کمک‌رسانی با اولویت محل، آشتیابان، نزدیکیان محلی و منطقه‌ای و امثال آن انجام شود. مثل پرداخت وجوهات شرعی همچون فطره که گفته می‌شود اولویت با آشتیابان مستحق،



در بحبوحه آتش جنگ عده‌ای می‌پرسیدند ما برای یاری رزمندگان خط مقدم چه کار می‌توانیم بکنیم؟ کاشکی ما هم در صحنه نبرد بودیم! کسانی می‌گویند ما چه وظیفه‌ای در جنگ داریم؟ در پاسخ به اینها به جرأت می‌توان گفت رسیدگی به اینگونه امور و یاری و کمک به بازسازی، دست کمی از حضور در خط مستقیم مقابله با این قلدر مابان ندارد. اساساً خود این کار جهاد است؛ میدان خدمت معمولاً وسیع‌تر از آن چیزی است که ما تصور می‌کنیم



جنگ علاوه بر آن وجه حماسی که در شرایط فعلی و در جهت تحکیم روحیه ملی باید برجسته شود، خسارات و مصائبی را هم در پی دارد؛ خسارات مادی مثل تخریب منازل مسکونی و محل کسب و کار و متأسفانه مصائب جانی. از طرفی همه افرادی که در جامعه همدستند به یک میزان متضرر نمی‌شوند. سهم یک فرد فقط دلهره‌ها و احتمالاً به هم ریختن محاسبات مالی‌اش بوده، یعنی که سود مورد انتظار او به دست نیامده، اما کسی خدای نکرده خانواده خود را از دست داده یا منزل و کسب و کار و خودرو و اموالش آسیب جدی دیده یا تعدیل شده و کارش را از دست داده است. سؤال این است: در مواجهه با عواقب و تبعات گریزناپذیری که در فضای جنگ و تخریب روی می‌دهد، وظیفه و مسئولیت عموم چیست؟ افرادی که خسارات و مصائب آنها کم‌رنگ‌تر نبوده یا ضرر قابل توجهی ندیده‌اند، چه وظیفه‌ای در این میان دارند؟

در آغاز جادار همدردی و همدلی ما را همه هموطنان عزیز که در این جنگ امریکایی - صهیونی و حملات وحشیانه جنایتکاران بین‌المللی، به هر نحوی دچار آسیب شدند، ابراز کنیم. این جنگ همچون حملات و جنگ‌های قبلی، علیه همه ملت تمامیت سرزمین ایران صورت گرفت. بنابراین چنین نبوده که هدف صرفاً افراد خاصی باشند که آسیب دیده‌اند. حتی در آنجا که به طور خاص به افراد نظامی و سیاسی هم حمله صورت گرفته، از این باب بوده که وجود آنها برای این مردم و ملت مفید و بارز شده است، یعنی آنچه هم هدف غیرنظامی‌ها بوده‌اند. بنابراین دشمنان این ملت برای محروم کردن این کشور از آن نیروهای ارزشمند به آنها حمله کردند. به تعبیر دیگر این افراد متعلق به خود نیستند، بلکه متعلق به ملت ایران هستند. اینطور می‌توان گفت که این افراد به منزله زیرساخت‌های این کشورند؛ منتها زیرساخت‌ها و منابع شاخص انسانی.

حالا در چنین فضایی هر کسی می‌تواند به خود بگوید این خسارات وارده می‌توانست به من وارد شود. این خیلی مهم است که ما این نشانه‌ها را در زندگی خود در بایم. مهم است که فرد از خود بی‌خبرسد در صورت این اتفاق، چه احساسی داشتیم و دامنه توقع و انتظار من تا کجا پیش می‌رفت؟ آیا غیر این بود که دیگران باید با او همدلی و همراهی داشته باشند؟ اکثر افراد وقتی دچار آسیب و مصیبت دارند انتظار همدلی و همراهی دارند؛ خواه‌ناخواه دوست دارند که رنج آنها به چشم بیاید و افراد بی‌اعتنا از کنار آن رنج عبور نکنند.

در واقع می‌گویید جنگ، محکی برای همه ماست و خواه‌ناخواه ادعاهای ما را در تراز می‌گذارد. مثلاً اینکه من تا چه اندازه باید به قانون طلایی در اخلاق هستم که بیان اولیای ماست: «آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران هم بپسند». در واقع ما در فضای جنگ به نسبت واکنش‌هایی که به تبعات آن نشان می‌دهیم محک جدی می‌خوریم.

دقیقاً! صرف همدردی و همدلی کلامی در عین حال که بسپار خوب است و در جای خود باید باشد - چون ما این واسطه اعلام می‌کنیم که درد کسانی را دیده‌ایم و متوجه آن شده‌ایم - اما اگر همدردی در این مرحله متوقف بماند و جلوتر نرود کافی نیست. همراهی و کمک باید عینی‌تر و عملی‌تر باشد. همانطور که بیان شد در جریان جنگ، افرادی آسیب دیدند که ظاهراً هدف نبودند. حتی در غیر جنگ هم اگر فردی به هر علتی دچار مشکلات شده باشد، دیگران کمابیش در قبال او وظیفه یاری و کمک دارند، حال